

## سلاح مقاومت را بردارید

سیفا... داد با انتخاب هوشمندانه نام موشه (موسی) برای فرحان از سوی خانواده یهودی، هویت دروغین و مصادره به مطلوب صهیونیست‌ها از آیین یهودیت به نفع افکار استعمارگرانه را آشکار می‌سازد و باتداعی نام موسی، سرنوشته محتوم صهیونیست‌ها را که همچون فرعونیان اضمحلال و فروپاشیدگی است، پیش‌بینی می‌کند. سکانسی که زن یهودی موشه را کنار گهواره بغل می‌کند آیه شریفه سوره قصص را به یاد می‌آورد که خداوند می‌فرماید: پس خاندان فرعون موسی را از آب برگرفتند، تا در نتیجه برای آنها دشمن و مایه حزن و اندوه گردد! همانا فرعون و هامان و لشکریان‌شان خطاکار بودند.

به نظر می‌رسد کلمه «حزنا» به معنای حزن و اندوه در این آیه از قرآن، راهنمای سیفا... داد برای انتخاب نام فرحان بوده است، زیرا فرحان از ریشه فرح به معنای شادمانی و متضاد کلمه حزن است. صیرویت تبدیل نام شخصیت کودک از فرحان به موشه، تلمیحی مستتر به آیه سوره مبارکه قصص است. کودک مادامی که در آغوش سعید و لطیفه است فرحان نام دارد، اما همین که به دست خانواده صهیونیستی می‌افتد نامش از سوی صهیونیست‌ها موشه یا همان موسی تغییر می‌کند. فرحان حالا موسی است؛ موسایی که برای فرعونیان که گمان می‌کردند مایه روشنی چشم خواهد شد، مصداق آیه «لیکون لهم عدوا و حزنا» خواهد شد. سیفا... داد در مدلولات مفهومی مخالف غسان کنفانی حرکت می‌کند. از نگاه غسان کنفانی، محیط، آدم‌ها را شکل می‌دهد و هویت آنها را مانند آنچه بر سر خلدون آمد تحت‌تأثیر قرار می‌دهد اما سیفا... داد بر این باور است که هویت چیزی نیست که با چارچوب‌های تعریف شده زیستی، به‌راحتی رو به افول برود. نوزاد فلسطینی‌رها شده در چنگ خانواده یهودی، چرا باید سرباز اسرائیل بشود؟ مگر موسی در قصر فرعون بزرگ نشد؟! کارگردان ایرانی در میحث هویت تا حدودی به ژنتیک رفتاری قائل است.

او موشه را در تعارض با رویکرد کنفانی و در مقابل دو شخصیت ذوب شده در محیط، خلق می‌کند. صفیة در فیلم بازمانده استعاره‌ای از یوکابد مادر حضرت موسی (ع) است که با الطاف خفیه الهی برای شیر دادن به موسی وارد قصر فرعون می‌شود و نگهداری از موسای کوچک را برعهده می‌گیرد و به این شکل بینامتنیت فیلم‌نامه و سوره قصص، کامل‌تر می‌شود. صفیة در فیلم شخصیت منفعلی ندارد. فیلم بر مبارزات مسلحانه فلسطینیان تأکید می‌کند و صفیة و همسرش پنهانی در عین محافظت از فرحان، مسیر مبارزات مسلحانه را پیش می‌گیرند. فیلم مخاطب را در این مسأله با خانواده سعید همدل و همراه می‌کند و چهره مصمم مادر سعید با نقش آفرینی سلما المصری این همدلی را بیشتر می‌کند. صفیة مادر سعید در بازمانده، همان حلقه مفقوده رمان بازگشت به حیفاست، به جای هضم شدن در فاجعه و پیش گرفتن مقاومت ذهنی، مسیر جهاد مسلحانه را برمی‌گزیند، امری که شاید غسان کنفانی بنا به هر دلیلی از بیان صریح و جسورانه آن سر باز می‌زند. البته غسان کنفانی تلویحا از مخاطبش می‌خواهد که برای پس گرفتن شهرهای اشغال شده از سلاح اشک دست بردارد و سلاح کارآمدتری به کار بگیرند.

نگاهی دوباره به فیلم سینمایی «بازمانده» که اقتباسی است از رمان «بازگشت به حیفا»

# خاورمیانه را به تقلید از چشمان شرقی توساخته‌اند

او یک مقاومت ذهنی و تا حدودی منفعلانه است که مفهوم وطن و هویت را به چالش می‌کشد و وطن را مافوق ابعاد فیزیکی و جغرافیایی آن توصیف می‌کند. به این ترتیب بازگشت سعید و صفیة بازگشتی استعاری و روانی است و مفهوم وطن بیش از آن که جغرافیایی باشد، در تعامل با چپستی انسان‌ها تعریف می‌شود.

❧ سیفا... داد و استعاره پنهان از موسی<sup>(۴)</sup>

سیفا... داد سال ۱۳۷۳، فیلم سینمایی بازمانده را با تأثیر از بازگشت به حیفا ساخت. فیلم بازمانده شباهت زیادی به بازگشت به حیفا ندارد و به‌طور کامل بازنویسی شده است. اما خط اصلی روایت رها شدن اجباری نوزاد در شهر جنگ‌زده و افتادن او به دست خانواده صهیونیست از مهاجران یهودی - اروپایی بین فیلم و رمان مشترک است. در فیلم سیفا... داد، مادر سعید قهرمان قصه است و سعید برخلاف رمان، دکتر است و نه معلم و اسم همسرش لطیفه است و نه صفیة و نام نوزاد به جای خلدون، فرحان گذاشته شده است. مادر سعید زائیده تخیل فیلم‌نامه‌نویس ایرانی است. فیلم بازمانده نقطه ورود به داستان را از اثر غسان کنفانی وام گرفته است. فیلم بن‌مایه اصلی رمان، جاماندن فرزند در شهر و افتادن او به دست صهیونیست‌ها را دنبال می‌کند. خلدون نامش به فرحان تغییر کرده و خانواده یهودی پس از گرفتن فرحان نام او را به موشه که عبری نام موسی است تغییر می‌دهند.

داستان با استحضار ماجرای حضرت موسی (ع) شکل می‌گیرد و استعاره‌ای پنهان از داستان حضرت موسی (ع) است.

❧ «صفیه» زنی کنشگر

نام صفیة از ریشه صفی به معنای برگزیده شدن گرفته شده است. غسان کنفانی در رمانش این نام را برای همسر سعید برگزیده بود، صفیة غسان کنفانی زنی است که دائما افسوس گذشته را می‌خورد و اشک می‌ریزد اما سیفا... داد، شخصیت زنان داستان را از حالت مظلوم و قربانی خارج کرده و کنشگر ساخته است. بنا به مطالعات فقه‌اللغة، اخترتک در این آیه معنای استفتیک از ریشه صفی را می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که کارگردان برای نوشتن هرکنه و صحنه از فیلم‌نامه خود، نگاهی به آیات قرآن داشته و نام‌ها را نیز موشکافانه در راستای بینامتنیت قرآنی برگزیده است. سیفا... داد می‌خواهد به ما بگوید درون هر مسلمانی اعم از زن و مرد و پیر و جوان و حتی نوزاد شیرخواره، موسایی وجود دارد. در مبارزه با صهیونیست‌ها، موسای درونت را زنده کن! و نقاب از چهره آنها بردار.

این مفهوم طلایی در رمان فلسطینی به قلم کنفانی وجود ندارد. ناگفته نماند که قهرمان فیلم بازمانده برخلاف رمان، سعید نیست بلکه مادر اوست. نگاه کارگردان به مقوله زن قدسی و محترم است و چنان منسجم و خوب ساخته و پرداخته شده که در دو ساعت تماشای فیلم قلب‌مان برای صفیة می‌تپد. این مادر بزرگ با آن نگاه‌هایی که در تمام فیلم اشک‌آلود و نافذ است تجسمی از خاورمیانه کهن و پرالتهاب است که نگران فرزندان اسپرش در دست فرعونیان زمان است که نقاب موسی بر چهره زده‌اند و یادآور شعر آقای عباس حسین نژاد: خاورمیانه را به تقلید از چشمان شرقی تو ساخته‌اند، پرالتهاب، اندوهگین، خسته و زیبا...



سعیده ملایی

مترجم

فیلم سینمایی «بازمانده» به کارگردانی مرحوم سیفا... داد براساس رمان «بازگشت به حیفا» اثر نویسنده شهید فلسطینی «غسان کنفانی» ساخته شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های قابل‌تأملی با آن دارد.

❧ فرزند به جا مانده‌ای که یهودی شد

رمان بازگشت به حیفا، داستان زوج فلسطینی به نام سعید و صفیة است که ۲۰ سال پس از مهاجرت اجباری ۱۹۴۸ و اشغال فلسطین، به حیفا بازگشته و در جست‌وجوی فرزند گمشده خود «خلدون» هستند که در زمان فرارشان، پنج ماهه بوده است. صهیونیست‌ها پس از فرار سعید و صفیة، خانه و خلدون را به خانواده مهاجر یهودی هدیه می‌دهند. وقتی سعید و صفیة پس از ۲۰ سال به حیفا بازمی‌گردند، خلدون جوان را می‌یابند که نامش به «دوف» عبری تغییر داده شده و در ارتش اسرائیل خدمت می‌کند. خلدون کاملاً یهودی شده و نشانه‌ای از عربیت در وجود او نیست. در این نقطه از داستان، صفیة و سعید احساس می‌کنند تیری بر قلب‌های‌شان نشسته و تمام خاطرات خانه و فرزند خود را از ذهن می‌گذرانند.

تراژدی واقعی سعید و صفیة از آنجا شروع می‌شود که فرزند ژنتیکی‌شان را در مقابل خود می‌بینند که هویت خونی او بر اثر سلطه محیط اشغال شده از بین رفته و در حالی که خون فلسطینی در رگ‌هایش جاری است، در کسوت سرباز به دشمن اسرائیلی خدمت می‌کند. این اتفاق سبب می‌شود سعید و صفیة زخمی عمیق را احساس کنند و سؤالات عمیقی در ذهن آنها پیرامون هویت و وطن شکل بگیرد. نویسنده به عدم مهاجرت از وطن و ضرورت چسبیدن به خاک آن به هر قیمتی، اشاره می‌کند. سؤال‌های تلویحی نویسنده و جدان عربی در قبال قضیه فلسطین را خطاب قرار می‌دهد: «ای آن که رفته‌ای چرا نماندی؟»، «چرا گریختی؟»، «چرا خانه و فرزندت را جا گذاشتی؟»، «آیا برای بازگشت دیر نشده؟»، «آیا فرزندی که در دامن دشمن حتی به جبر روزگار انداختی، با وجود اشتراکات خونی، هویت تو را حمل خواهد کرد؟»، «آیا برای تعریف هویت و وطن چیزی فراتر از خون و جغرافیا می‌بایست باشد؟ آن چیست؟!»

❧ بازگشت «ادیسه‌وار» زوج فلسطینی

بین واژه «بازگشت» و آرمان فلسطین رابطه‌ای بدیهی وجود دارد؛ ایده بازگشت نشان‌دهنده رؤیای فلسطینی‌های دیاسپورا است که وابستگی فیزیکی مستقیم خود به وطن را از دست داده‌اند. همچنین یادآور کهن‌الگوی یونان باستان بازگشت ادیسه به سرزمینش اتیکا است؛ صفیة و سعید بعد از ۲۰ سال به خانه اشغال شده بازمی‌گردند. مسافرت ادیسه هم ۲۰ سال، ۱۰ سال در جنگ تروا و ۱۰ سال در تقلا و کوشش خستگی‌ناپذیر برای برگشت به خانه طول کشید. سعید و صفیة تجلی اسطوره ادیسه هستند و شهر «حیفا» و خانه زوج فلسطینی در جایگاه پنه‌لویه قرار گرفته‌اند. پنه‌لویه همسر ادیسه در فراق او، همه خواستگاران‌ش را به بهانه‌هایی از جمله دوختن لباس عروس می‌فریفت تا با این تأخیر، زمان بیشتری را برای بازگشت همسرش ببرد. خانه سعید و صفیة با وجود گذشت ۲۰ سال با این‌که خانواده یهودی در آن ساکن شده‌اند بی‌تغییر باقی مانده و حیفانیز در نقشه جغرافیا همان حیفاست اما نام‌های عربی آن تغییر کرده و عبری و یهودی شده است. اما چرا خلدون، پنه‌لویه‌وار و بدون تغییر در انتظار مسافران خود نمانده؟! خاطرات گذشته از حیفا و واقعیت کنونی شهر، فضایی تداخلی در ذهن سعید شکل می‌دهد. نگاه او اکنون پس از غیبت ۲۰ ساله از حیفا به تعریف هتروتوپیای فوکو شبیه است. او یک حیفای جدید در ذهنش می‌سازد و آن را با سازای می‌کند تا در برابر هویت تحمیل شده یهودی مقاومت کند. مقاومت

